

پرویشگاه علوم انسانی
برمال جامع علم

کتابخانه

کتابخانه



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخچه جنگ مرو

در زمان حکومت قاجارها
حوادث دردناک بیشماری برای
ملت ایران رخ داده است که
ناگوارتر از همه حادثه مرو
میباشد این حادثه در سال
۱۲۷۶ - ۱۲۷۷ ه. ق. اتفاق
افتاده است.

از

حمزه پیرزا حشمت الدوله
والی خراسان برای سرکوبی
دزدان تر کمن که نواحی شمالی
خراسان را بباد غارت گرفته
بودند در ۱۵ ذی قعدة ۱۲۷۶
رو بمرو نهاد، این طایفه سالها
بود که سر ب خود سری برداشته،
امنیت و آرامش را از مناطق
شرقی ایران گرفته بودند.
اگر چه والی خراسان در
مراحل اول شهر مرو را بدون

سرمنگ یحیی شمشیری
« فوق لیسانس در جغرافی »

بر خورد با مقاومتی تصرف کرد اما در بر خورد دوم با تر کمانها، چنان شکست خورد که حتی بنه و مهمات جنگی خود را از دست داده و کلیه توپها و اسلحه‌های او بدست تر کمانها افتاد و نیروی تر کمان را در ادامه قتل و غارت بیشتر ساخت، تر کمانها که از این فتح غیر منتظره بحد اعلاي جسارت رسیده بودند دامنه قتل و غارت و اسارت مردم بی‌پناه آن نواحی را توسعه دادند و آنقدر زن و بچه مردم شهرها و دهات اطراف خود را اسیر گرفتند که بگفته ژنرال سرپرسی سایکس «قیمت برده در آسیای مرکزی پائین آمده و ارز آنرا از زمان يك نسل پیش شد^۱».

اینکه گفتم حادثه مرو دردناک‌ترین واقعه تاریخ ایران در آن دوره است سخنی است درست زیرا در وقایع از دست رفتن ۱۷ شهر قفقاز، خاک هرات و سرزمین افغانستان و نیز بلوچستان، طرف مقابل دولت ایران دولتهای قوی انگلیس و روس بودند که با نیروئی کافی و سیاستی حساب شده دولت ایران را مجبور به از دست دادن قسمتی از خاک خود نمودند. اما در اینجا، ما با چند دزد تر کمن مقابل بودیم و بطوریکه خوانندگان در خلال سطور ملاحظه خواهند فرمود عات کای شکست نیروی حمزه میرزا حشمت الدوله نبودن نظم و انضباط در اردو و اختلاف سرکردگان سپاه بوده است و بس.

متأسفانه در مورد این حادثه عظیم و اسف‌انگیز کمتر بحث شده و مورخین ایران در دوره قاجار با اشاره مختصری باین حادثه اکتفا کرده‌اند و ما را از حقیقت واقعه بی‌خبر گذاشته‌اند شکست مرو که سبب از دست رفتن شهر مرو مرکز باستانی ایالت خراسان گردید باید مورد تحقیق و تتبع قرار گیرد و مدارک و اسناد آن جمع‌آوری گردد.

اخیراً دوست ارجمند جناب آقای احمد طاهری کتابچه خطی کوچکی مربوط بحادثه مرو را که در کتابخانه خود داشتند به‌نگارنده دادند، آنرا توفیق بزرگ تلقی کردم و تصمیم گرفتم فعلاً کتابچه مذکور را در این مجله بایدار و جاودان سازم امیدوارم نظیر آن اسناد دیگری نیز پیدا شود و حقیقت واقعه برای ملت ایران روشن گردد در اینجا از وقت استفاده میکنیم و از آقای

۱ - تاریخ ایران تألیف سرپرسی سایکس ج ۲ ص ۵۱۵

احمد طاهری که این یادداشت‌ها را در اختیار مجله بررسی‌های تاریخی قرار دادند تشکر مینماید.

در کتاب مذکور از علل بروز جنگ ذکر شده است، و نویسنده وقایع و حوادث را از زمانی که اردو از سه فرسنگی شهر مشهد حرکت میکند بطور مشروح شرح میدهد و مخصوصاً طرز تدارک اردو، رسانیدن آب، فراهم کردن آذوقه و نیز علل بروز اختلاف سران سپاه، عدم توجه به انضباط، نداشتن نقشه و طرح جنگی، اشتباهات فرماندهان - میزان تلفات و بالاخره علل شکست و نحوه هزیمت را نوشته است و ضمناً در این سطور خوانندگان با طرز اردو کشی سابق آشنایی پیدا میکنند.

این کتاب دارای ۱۱۸ صفحه است ۵ صفحه آن مقدمه و ۱۱۱ صفحه آن بشرح وقایع اختصاص دارد و در دو صفحه آخر نام نویسنده، علت نوشتن کتاب و تاریخ خاتمه کتابت نوشته شده است.

بطوری که در متن ذکر گردیده نویسنده کتاب محمد علی الحسینی در تمام مدت بهمراه اردو بوده و از نزدیک ناظر وقایع بوده است و حسب الامر اولیای دولت وقایع مرو را باختصار نوشته است.

اینک برای مزید اطلاع گراور پنج صفحه اول و دو صفحه آخر کتاب را از نظر خوانندگان ارجمند میگذرانند.

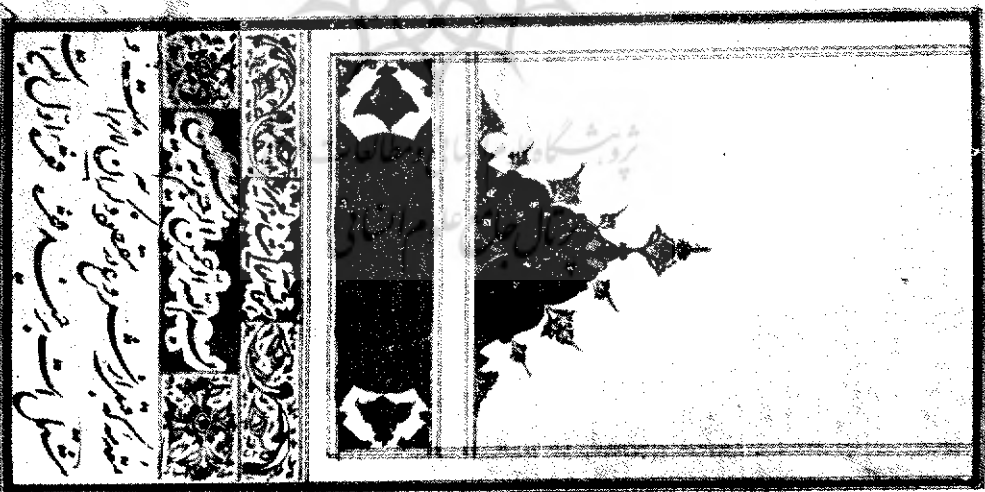
هو الله تعالی شانه العزیز

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

مقدمه که قبل از شروع در مقصود ذکر آن لازم است و مشتمل است بر چند فقره، فقره اول این است که البته این مطالب بر اولیای دولت قاهره واضح و آشکار است که این مردمی که در این سفر همراه بودند از رئیس و مرئوس و بزرگ و کوچک و نوکر و رعیت هیچ کدام غرض شخصی با دولت متبوعه خود نداشتند و همه طالب و راغب بودند که این خدمت بزرگ از پیش برود که بواسطه آن هر یک علی قدر مراتبهم از دولت علیه درازای خدمت، التفات و مرحمت به بینند و گذشته از این معنی همه خود را در سلك عقلا و کلمین

بانی سماجیہ مدرسہ تہذیبیہ لہور

کہ راستہ تہذیب راہ اولیٰ حق است، واقعہ و شکر الٰہی کہ این
 سرمایہ اولیٰ حق شکر راہ اولیٰ حق است و شکر الٰہی کہ این
 مذکورہ کیفیت یکبارہ شخصی بہ دولت مجتہد ما شریف
 طالب در حق علمبرگما نیز است، بہ آنکہ از پیشین گویا
 آن بہ کتب عقائد و آراء از حالت غلبہ و از حضرت اشرف
 در وقت مینبہ گذارند، نیز از غیر غیر، تا آنکہ وقت مکنون
 سپیدند، و در صورت عقلا کرد، بہ عقائد است عزیزانہ
 طالب حضرت را نشسته، بہ مضمون و در چہ پیشہ و در این
 شمس کہ از اہل لغت و صرف است، بہ آراء آن کہ در قبضہ و
 راست است، اشرف از حکم و در روز است، بہ مکتبہ و
 صاحبان برج فوجی و در اہدای تہذیبیہ و در این کہ از آراء
 مستخرج است، بہ مکتبہ و در حق است، بہ مکتبہ و در این



قاطعه امیر خراسان در امر است و قور خراسان
 همین بود که در این روز در شرف است مرا که پیش از این
 بر این بر سر نشاند و در وضع و طرح و عمل بر این پیش از این
 در اول که در وقت است اگر که در اول که در وقت است
 بر استی از بسیاری مشی و طبع و قیام در اول که در وقت است
 در وقت است و نیست و طبع و قیام در اول که در وقت است
 در وقت است و نیست و طبع و قیام در اول که در وقت است
 در وقت است و نیست و طبع و قیام در اول که در وقت است
 در وقت است و نیست و طبع و قیام در اول که در وقت است
 در وقت است و نیست و طبع و قیام در اول که در وقت است
 در وقت است و نیست و طبع و قیام در اول که در وقت است

در بیان حال و معنی و معنی و معنی

چنان که در این روز در شرف است مرا که پیش از این
 جان را در شرف است مرا که پیش از این
 در وقت است و نیست و طبع و قیام در اول که در وقت است
 در وقت است و نیست و طبع و قیام در اول که در وقت است
 در وقت است و نیست و طبع و قیام در اول که در وقت است
 در وقت است و نیست و طبع و قیام در اول که در وقت است
 در وقت است و نیست و طبع و قیام در اول که در وقت است
 در وقت است و نیست و طبع و قیام در اول که در وقت است
 در وقت است و نیست و طبع و قیام در اول که در وقت است
 در وقت است و نیست و طبع و قیام در اول که در وقت است
 در وقت است و نیست و طبع و قیام در اول که در وقت است

مکمل

این است

مکمل

با یوس ششم تو نظر نام و تو تر و مکه هم منبر ضرابه سپید کرده
 عاشقان در کالاب و ضعف بود غیر از غیر این سحر طوف
 امید نه اشسته بطوریکه مگر در چو پیکار که اسرار ایشان که در آن
 روز اگر شاره قشون که تر شده به غیر نشینیم که یکت که در آن
 در آن سحر و نایب است که ما که در میان خود و غیر غیر
 تا می در پیش نه دست قشون که تر شده و بعد از آن است در
 هر چه از نذر حرکت که نذر نهند مقدس از نذر حرکت که در آن
 تدریسات که در آن راه کرده هر چه در آن وقت و در آن وقت
 حضرت زکمانه و سیر فاطمه علیها السلام بود تا که نذر منبر
 پس در آن راه ۱۲۰۰ م چو پیکار که در آن وقت که در آن وقت
 قشون که نذر نهند از نذر نهند که در آن وقت که در آن وقت
 نذر اول قشون حرکت که در آن نذر نهند که در آن وقت که در آن وقت

حضرت امیر از کس

از هزاره

میدانستند و معلوم است عقلا هرگز با خود عداوت نمی‌ورزند و طالب ضرر مالی نیستند تا به ضرر جانی چه رسد و در این سفر کسی نبود که از مال نقداً و جنساً از بیست هزار تومان گرفته بتفاوت مراتب اشخاص از حاکم و وزیر و سرتیپ و سر کرده و سرهنگ و صاحب‌منصبان جزو افواج و سواره و توپخانه تا سرباز و تابین کمتر از پنجاه تومان متضرر شده باشد و این نکته دلیل واضح است بر این معنی که هیچکس در کار جنگ اگر بملاحظه حفظ ناموس دولت هم نباشد بملاحظه آنکه جان و مالش محفوظ باشد کوتاهی نکرده است. فقره ثانی این است که الی‌الآن قشونی در این دولت ابدآیت باین تمامی و آراستگی و استعداد و شایستگی و شوکت بطرف ترکستان حرکت نکرده بود و همین آراستگی و شوکت زیاد و استعداد تمام باعث غرور و غفلت رؤسای قشون شده بود بمرتبگی که قبل از حرکت از مشهد مقدس اعتقاد قطعی اغلب رؤسای قشون از سردار و پیشکار و غیرهما این بود که هنوز مقدمه قشون از آق در بند که پانزده فرسخی مشهد است نرسیده تر کمانیه تکه بطور اضطرار و الجاء یا از مرو فراراً میکوچند و بطرف بلخ و بخارا و خیوق فرار میکنند یا به تمکین رعیتی دولت ابد مدت و قبول تکلیفات دولتی راضی میشوند و فی‌الواقع همانطور بود که حضرات رؤسا و سرکردگان خیال کرده بودند بلکه اعتقاد قاطبه اهل خراسان و هرات و خود ترکمانان هم همین بود. که این دو فقره شق ثالث نداشته باشد لیکن چون خیر و شر و نفع و ضرر و فتح و ظفر مر بوط بمشیت خداوندی است و در اردوی ما که در حقیقت اردوی کفر بود و اردوی اسلام نام داشت رسم خدا پرستی از میان رفته بود و اخبار و احادیث و تواریخ امم سابقه و قرون ماضیه را بکلی از خاطر محو کرده بودند و از سر کم من فئته قلیله فلبت فئته کثیره باذن الله غفلت ورزیده مدار کار خود را بفرور و خود پرستی گذاشتند بطوریکه از ابتدای حرکت بسفر مرو تا مادامیکه رشته اردو از هم گسیخت يك لفظ انشاء الله از بزرگ و کوچک و عاقل و جاهل اهل اردو شنیده نشد همه غرور بود و خود پرستی و

کبر و غفلت ولیکن طرف مقابل که طایفه ترکمانیه بودند چون راه چاره از همه طرف مسدود دیدند و از صلح ورعیتی بطوریکه تفصیل آن نوشته میشود بکلی مأیوس شدند توکل تمام و توسل بالا کلام بفضل خداوند پیدا کرده حالتشان در کمال عجز و ضعف بود بغیر از خدا بهیچ طرف امید نداشتند بطوریکه مکرر خود این چاکر از اسرای ایشان که در اغلب روزها گرفتار قشون دولتی شده بودند می‌شنیدم که میگفت اگر خدا مرا نمیگرفت شما نمیتوانستید مرا بگیرید همان غرور و خود پرستی و غفلت اهل اردوی ما باعث تمامی و پریشانی و شکست قشون دولتی شد و بمفاد **اذا جاء القدر عمی** - البصر از روز حرکت از شهر مقدس تاروز مراجعت اردو آنچه تدبیرات که عقلا و رؤسای اردو کرده همه بر خبط و خطا و بر طبق مدعای حضرات ترکمانیه و میل خاطر ایشان بود تا آنکه روز هفدهم شهر ربیع الاول ۱۲۷۷ هـ چرخه باید بشود شد و بعد از آن جمع آوری و پریشانی قشون شکسته، خارج از حوصله همه کس بود تا ورود بشهر مشهد مقدس .

« فصل اول »

قبل از حرکت اردو از شهر مشهد مقدس تا اینکه بنای حرکت اردو از راه کوچه قم و جنگل سخت صعب بی آب بود الزم و اهم کارها این بود که لااقل چند فوج قشون و چند دسته سوار بجهت ساختن بند غزلقیه که از رودخانه هرات باید بریده شود و آب بطرف شورکال و کوچه قم برود مأمور شوند و آن بند را در کمال استحکام و درستی به بندند که قبل از رسیدن اردو بسربند لامحاله مقدمه آب به شورکال رسیده باشد که بعد از رسیدن اردوی بزرگ بسرخس، نبودن آب هایه توقف زیاد اردو در آن صحراهایی که مدارمال غیر از نی خشک بیمعنی بهم نمیرسد شود و بواسطه توقف زیاد

در آن صحراها مال سواری و بارکش اهل اردو بکلی از حالت کار بیفتد و از درجه اعتبار ساقط شود. لیکن رؤسای اردو بواسطه همان غفلت زیاد اعتقاد خطائی که سابقاً تفصیل داده شد بصرافت این معنی نیفتادند و اقدام باینکار نکردند. اگر چه هفت روز قبل از حرکت اردوی بزرگ باصرار مقرب الخاقان محمد ولیخان سردار و اغلب سرکردگان و سرتیپان نواب جهانسوز میرزا و مرحوم محمد حسن خان و مقرب الخاقان حسینعلی خان و عالیجاه تقی خان و رضاقلی - خان قورت بیکلو و فتحعلی خان بغدادی با افواج و سواره خود مأمور رفتن بسر بند و اقدام باینکار شدند و رفتند. اما تا رسیدن اردوی بزرگ بسر بند بهیچوجه کاری از پیش نبردند و در آن دوسه روز که رسیده بودند جزئی کاری کرده بودند و یکطرف بند را بسته بودند چون آب رودخانه زیاد بود خراب شد طاقت نیاورد و بعد از چهار پنج روز که اردوی بزرگ آنجا رسید دوازده روز در همان سر بند بجهت ساختن و پرداختن بند، کل قشون معطل شدند و از صبح تا شام اغلب سرکردگان با افواج جمعی و نفری خود مشغول اینکار بودند و بعد از آنکه این بند بسته شد چون بعد هم مسافت عبور آب بمحل مقصود که شورکال بود تخمیناً هیجده فرسخ می شد و زمین آن بیابان هم همه ریگ و قم و عبور آب از آنجاها کمال صعوبت داشت بطوریکه همه روزه اردو بکنار نهر آب حرکت می کرد و مقرب الخاقان محمد ولیخان سردار، خود بشخصه با چند فوج مراقب بردن آب بود و هر جا که عبور آب مشکل بود با بیل و کلنگ نهر می کردند و راه آب را صاف و راست می کردند. با این تفصیلات آب در بیست و چهار ساعت روز و شب در اغلب جاهای آن صحرا زیاد یکفرسخ و نیم الی دو فرسخ مسافت طی نمیکرد و اردو هم بطور اضطرار و التجاء با آب حرکت می کردند و آخر بار هم آب را بجائی که مقصود [بود] نرسانیدند و معذک زیاد از بیست و پنج روز در آن بیابانها برای نرفتن آب و بطول [کند] حرکت او معطل شدیم و خلاصه مطلب این است که در روز سه شنبه غره شهر ذیقعدة الحرام ۱۲۷۶ اردوی بزرگ از کال یا قوتی که سه

فرسخی شهر مشهد مقدس بطرف مرو حرکت کرده و روز پانزدهم شهر ذی‌الحجه الحرام وارد جولکای مرو شدیم که مدت حرکت اردو چهل و پنجروز طول کشیده بود و باعث آن نه بستن بند غزلقیه بود و در این مدت بواسطه آنکه در آن صحراها علوفه اسب و شتر بغیر از نی خشک بهم نمیرسید بلکه در بعضی منازل هیچ یافت نمی‌شد و از منزل روز پیش به منزل روز بعد نی خشک را حمل میکردند اسب‌های سواری مردم بکلی اسقاط و بی‌پا شده بود که اغلب قادر بر حرکت نبودند بعد از آنکه بکوچه قم رسیدیم و تر کمان از اطراف بنای تاخت و تاز اردو گذاشته بودند و همه روزه از همه طرف می‌تاخت و میبرد و با وجود اینکه قریب شش هزار سوار از خراسانی و عراقی و آذربایجانی در اردو داشتیم ممکن نبود که پنجاه سوار از اردو بیرون برود و دو فرسخ تر کمان را تعاقب نماید و شتر و مالپکه از اردو برده‌اند برگرداند.

« فصل دوم »

در اردوی دولتی از روز حرکت از مشهد مقدس تا ورود بجولکای مرو و مادام توقف در مرو بهیچوجه نظم و قاعده نبود اگرچه همه شب حکم نظامی بجهت تکلیف حرکت و سکون روز بعد صادر میشد و همه سرکردگان و صاحب‌منصبان مهر میکردند لیکن بهیچوجه کسی در خیال این معنی نبود که موافق حکم نظامی رفتار نماید و از طرف مقابل هم که طرف رئیس و سردار بود از کسی بهیچوجه مؤاخذه و سیاستی نمیشد مثلاً در هنگام حرکت از مشهد مقدس در منزل چهار گنبد، که هشت فرسخی شهر مشهد است از جانب سردار اردو قدغن شد روزها که اردو در منازل عرض راه اطراق میکند و متوقف است چون اردوی جنگ است باید بقراین و قیاسات از حال دشمن باخبر شود تفنگ بغیر حکم صاحب‌منصب و محل ضرورت انداخته نشود که اگر علی‌الفعله از

طرف دشمن حکایتی بشود معلوم شود و بجهت تأکید این حکم از جمیع رؤسا صاحب منصبان التزام گرفته شد و ابلاغ حکم نظامی ب همه آحاد و افراد قشون شد لیکن اصلاً احدی بمقام اطاعت نبود و بعد از التزام دادن و ابلاغ حکم نظامی کردن در اردو تفنگ از وقت‌های سابق بیشتر انداخته میشد و این قاعده مستمر بود تا ورود بقلعه مرو بهیچوجه من الوجوه از جانب سرداران و رؤسای قشون مؤاخذه و سیاستی و جواب و سؤال از احدی در این باب نشد و بهمچنین شبهائیکه روز بعد بنای حرکت اردو بود و حکم نظامی بجهت تکلیف فردای آنروز صادر میشد بخصوص در حکم، تصریح میشد که چون حرکت اردو در ولایت دشمن است و کمال احتیاط لازم است که مبدا از طرفی علی الغفلة چشم زخمی وارد آید در حرکت باید قبل از پیش قراول و بعد از چند اویل یک نفر مال و آدم از اهل اردو نباشد و از طرفین یسار و یمین اردو هم بهمین قاعده احدی از فوج و سواره ینداول تجاوز نکند و پیش و پس نباشد و اغلب روزهای حرکت اردو بجهت انتظام این قاعده مخصوصاً پاشاخان قزاق و بعضی روزها اشخاص دیگر مأمور بودند لیکن مدام حرکت اردو از مشهد مقدس الی ورود مرو احدی از آحاد اردو بمقام اطاعت این حکم نبودند و مأمورین هم از عهده منازعه با جمیع اهل اردو بر نمی آمدند و همیشه یکفرسخ قبل از پیش قراول و نیم فرسخ بعد از چند اویل مردم اهل اردو متفرق و پریشان و باختیار خود حرکت میکردند و بعد از گذشتن اردو از سرخس در میانه سرخس و مرو چون سوار الدمان تر کمانیه همه وقت در اطراف اردو مترصد هرزگی و دزدی بودند بهمین واسطه بی نظم حرکت کردن اردو و سرخود بودن مردم اغلب روزها تر کمانیه دست اندازی بار دو میکردند و باختلاف اوقات و احوال دو نفر سه نفر تا ده نفر و پانزده نفر آدم و شتر از اهل اردو میبردند و بهیچوجه از بزرگان دیگر کسی در مقام مؤاخذه و سیاست و تنبیه و جواب و سؤال در این باب با احدی نبود مختصراً در این باب این فقره کفایت میکند در این مدت که این چاکر در اردوی دولتی بودم بهیچوجه ندیدم و نشنیدم که سردار قشون

بمقام مواخذه و تنبیه یک نفر آدم از نوکر ورعیت برآید و بیک نفر سرباز موافق قاعده نظامی چهارتازیانه بزند یا پنج چوب بیک نفر آدم خارج از نظام بزند و جمیع اهل اردو از رئیس و مرئوس و بزرگ و کوچک از بگزاده و تابین و مردم متفرقه همیشه از این معنی شکایت میکردند که ما هر گزار دو باین بی‌نظمی و پریشانی ندیده‌ایم و چندین مرتبه خود این چاکر از نواب حشمت الدوله شنیدیم که از بی‌نظمی و پریشانی اردو شکایت میکردند و هنوز هم این فقره معلوم نشده است که نظم اردو در این سفر باکی بوده است و چرا نظم نگرفته بود و هر چه صدمه و ضرر و خسارت که در بین راه باهل اردو وارد آمد بجهت همین بی‌نظمی و سیاست نکردن مردم بود لیکن گذشته از عمل سردار و رئیس هم که کلیه حالت آنها معلوم شد از برای رؤسای جزو اردو مثل سرتیپان سواره و پیاده ممکن بود که هر یک در نوکر ابوابجمعی و تابین خود نظمی قرار بگذارند و اهتمام نمایند که خلاف قاعده از احدی ناشی نشود به جهت اینکه تسلط و استیلائی ایشان در ریاست بر ابوابجمعی خودشان بالنسبه بیش از تسلط و استیلائی سردار و رئیس بود بر کل اردو و در صورت مواظبت و اهتمام برای همه ممکن بود که در کمان قاعده و نظام نوکر ابوابجمعی خود را حرکت بدهند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فصل نهم

حرکت اردو از کال یا قوتی بطرف مرور و روز سه شنبه غره شهر ذی القعدة الحرام ۱۲۷۶ بود و بعد از حرکت از محل معهود الی ورود بقلعه حشمت آباد که در سه فرسخی شهر مبارک که ناصری در کنار رودخانه هرات واقع است و در اردو حکایت و خبری که قابل عرض کردن باشد اتفاق نیفتاد و روز نهم ذی القعدة الحرام ۱۲۷۶ اردو از یورت مشهور بشورجه حرکت کرده وارد حشمت آباد شد و در این منازل عرض راه

از کال یا قوتی الی حشمت آباد حرکت اردو از کنار رودخانه معروف بکشف رود بود که آب آن بالذات اندکی طعماً شور بود لیکن بتفاوت زمین‌های ممر که گاهی زمین شوره‌زار اتفاق می‌افتاد شوری آب بیشتر می‌شد و کلیه اهل اردو از همان آب گذران می‌کردند و کنار این رودخانه اغلب جاها جنگل زیاد مشتمل بر درخت‌های کز بسیار است و نسی بسیار در کنار این رودخانه حشمت آباد بجهت مدار مال پیدا می‌شود و در بعضی جاها علف صحرائی و جنگلی هم دیده می‌شود اما مدار اغلب مال‌های اردو از اسب و شتر بهمین‌نی‌ها بود بعد از ورود به آق در بند یکروز اردو در آنجا توقف کرد و دو چشمه آب شیرین بسیار خوب که در کمال عدوبت و لطافت و خوشگوار بود در آن حوالی دیده شد که در آن دوشب و یکروز اهل اردو آب خوراکی خود را از آن چشمه‌های آورد و مسافت این چشمه‌ها تا اصل قراولخانه آق در بند تخمیناً نیم فرسخ می‌شد و علف زیاد و میوه‌های جنگلی بسیار از قبیل پسته و انگور و انجیر در آن حوالی دیده شد و از همه قسم وحوش و جانورهای حلال گوشت از قبیل کبک و قرقاول و انواع وحوش کوهی مثل گوزن و آهو و سایر چیزها در آن جنگل یافت می‌شد و اغلب جاها در آنجا در عدوبت ماء و لطافت هوا زیادتی علف و کثرت وحوش شبیه است به جنگل‌های خوب دارالمرز گیلان و مازندران و روز حرکت اردو از آنجا بشورجه عرضاً چهار فرسخ مسافت در میان و کنار جنگل و آب شیرین طی کرده می‌شد و همه اهل اردو مشغول شکار اندازی بودند و هر کس بفراخور حالت خود در آن روز شکار کرد و عصر آنروز اردو بمنزل شورجه وارد شد و یکشب در آنجا توقف افتاد فردای آنروز بعد از طی هفت فرسخ مسافت در میان زمین ریگزار بی‌آب معروف بقم باصطلاح ترکمانان بمنزل حشمت آباد وارد شدیم و نواب والا حشمت‌الدوله و جناب قوام‌الدوله و اغلب رؤسا و سراسر کردگان بجهت تماشای میان قلعه حشمت آباد رفتند و آن قلعه ایست که سال گذشته که قشون دولتی مشغول ساختن قلعه مبارک ناصری^۱ بودند عالیجاه خداداد خان سرتیپ فوج مراغه حسب الامر نواب معزی‌الیه

۱ - قلعه ناصری سرخس است

با عالیجاه میرزا مهدی سرهنگ مهندس بساختن آن مأهور شده بودند اشهبه- بالله قلعه در کنار رودخانه در جای بسیار خوب در کمال استحکام و متانت از هر جهت ساخته شده و یکصد نفر سرباز از افواج عرب و عجم و یک عراده توپ بجهت محافظت و نگاهداری قلعه و قراولی اطراف قلعه که محل عبور تر کمان است در آنجا گذاشته بودند اردوی بزرگ، آنشب در پهلوی قلعه در کنار رودخانه هرات که آب آن از کثرت عدوبت از توصیف مستغنی است متمکن شد فردای آنروز هم در همان محل توقف بود و عصر روز توقف مقرب الخاقان محمد ولیخان سردار از قلعه مبارکه ناصری بجهت شرفیابی خدمت نواب حشمت الدوله و جناب قوام الدوله وارد اردو شد و چون خیار تازه در سرخس کاشته بودند و آنروزها عمل آمده بود مقرب الخاقان سردار از آن خیار و بعضی سبزی آلات تازه که نشانه آبادی زیاد قلعه مبارکه ناصری بود به همراه آورده برای نواب و الاحشمت الدوله و جناب قوام الدوله و اغلب رؤسا و سرکردگان قشون از خیار و سبزی آلات تازه قلعه مبارکه ناصری برسم یاد بود فرستاده و فردای آنروز اردو از حشمت آباد حرکت کرده تا کنار بند غزلقیه دو فرسخ طی مسافت بعمل آمد بعد از رسیدن بسر بند معلوم شد که نواب جهانسوز- میرزا با افواج خود و مرحوم محمد حسن خان سرتیپ با افواج فراهان و مقرب الخاقان حسینعلی خان سرتیپ فوج اردبیل و سایر سرکردگان سواره مثل فتحعلی خان شاهسون بغدادی و رضاقلیخان قورت بیگلو با سواره جمعی خود در سر بند اردو زده مشغول به ساختن بند هستند اما چون بطوری که سابقاً ذکر شد حرکت افواج مزبوره از مشهد بطرف سرخس تا حرکت اردوی بزرگ زیاد از هفت هشت روز طول نکشیده بود و مأهورین سابق چندان کاری در ساختن بند از پیش نبرده بودند بعد از آنکه اردوی بزرگ بسر بند وارد شد بجهت اتمام بند، ده روز اطراق واقع شد بعضی روزها نواب حشمت- الدوله و اغلب روزها مقرب الخاقان سردار چند فوج سرباز با بیل و کلنگ برداشته بسر بند میرفتند و اغلب سرکردگان هم همراه بودند و از صبح تا عصر

اهتمام و مراقبت زیاد می کردند تا بعد از هشت روز بندی در کمال متانت و استحکام ساخته شد و از رودخانه هرات نهری که تخمیناً پنجاه سنگ آب در او بود بطرف شورکال و کوچه قم روانه شد و چون مقرب الخاقان شهاب الملک از مشهد مقدس بجهت دیدن سان قشون مأمور مرو و بعضی کارهای لازمه دیگر حسب الامر بهمراه اردو بود و در آن روزها که اردو در سربند متوقف بود بنای دیدن سان قشون شد و در پانزدهم شهر ذی قعدة قراولی اطراف اردو بمعهدۀ بعضی از سوارۀ خراسانی مقرر شد و سایر افواج و سوارۀ آذربایجانی و عراقی را در میدان حاضر کردند نواب والا حشمت الدوله و جناب قوام الدوله و اغلب رؤسا و سرکردگان با لباس نظامی حضور داشتند مقرب الخاقان شهاب الملک و این بنده مشغول شماره کردن افواج قاهره شدید و مقرب الخاقان محمد ولیخان و حاجی میرزا رضای مستوفی خراسانی مشغول شماره کردن سوارۀ آذربایجانی و عراقی و خراسانی و از یکساعت از طلوع آفتاب گذشته تا سه ساعت بغروب مانده دیدن سان بطول انجامید و بیست و یک هزار و کسری قشون مأمورین مرو از پیاده و سواره بمعرض سان درآمد و تفصیل آن از قرار ذیل است که همان اوقات مقرب الخاقان شهاب الملک در ذیل دو طغرا طومار انفاذ دربار معدلتمدار داشته است .

فصل چهارم

بعد از اتمام بند و دیدن سان قشون روز بیست و چهارم شهر ذی قعدة الحرام اردو از سربند بطرف مرو حرکت کرد و عالیجاه عباس خان سرتیپ فوج ترشیزی با فوج خود مأمور بتوقف سربند شد که اگر احیاناً بند از زیادتى آب رخنه و ثلمه پیدا کند و بخواهد خراب شود از فوج مزبور کمال مجارست و محافظت و اهتمام در این باب بعمل آید و نیز مقرر شد مادامی که خبر گذشتن اردوی بزرگ از کوچه قم بطرف مرو نرسد فوج مزبور از سربند حرکت ننماید

و بعد از حرکت اردو از آن منزل چون آب بند مزبور تازه بطرف شور کال بسته شده بود زیاده از چهار فرسخ مابین اردو و منتهایلیه حرکت آب مسافت نبود و حرکت و سکون اردو مقرر بحرکت آب بود هر قدر آب طی مسافت می‌کرد اردو هم نیز می‌کرد و بعد از آنکه صبح اردو چهار فرسخ از شهر سرخس گذشت و بمنزل صادقیه رسید و کم کم حرکت آب بطؤ بهم رسانید بجهت اینکه ابتدای زمین شور و قم بود و سالها بود که آب با آنجا جاری نشده بود از این جهت زیاد بزمین فرو میرفت تا بجائی رسید که حرکت آب در بیست و چهار ساعت شبانه روز زیاده از یک فرسخ و نیم الی دو فرسخ نبود و رفتن و رفتن طعم آب بجهت مجاورت زمین شور تغییر کلی بهم رسانید و زیاده از حد شور و تلخ شد و هوا نیز کمال حرارت در آن روزها داشت و از این جهت مردم زیاد از آن آب تلخ و شور لابد می‌خورند. و اغلب ناخوشی اسهال گرفتار شده بودند و در این روزها مقرب الخاقان محمد و لیخان سردار بهمراه اردو بود و کمال مراقبت و مواظبت در رسانیدن آب بشور کال داشت و اغلب روزها یکفوج دو فوج زیادتر یا کمتر بقدر ضرورت بهمراه خود در جلو اردو حرکت می‌کرد که هر کجا آب از حرکت بایستد یا دیر حرکت کند با بیل و کلنگ نهر و هم آب را پاک و صاف می‌کردند که از آنجا رود حرکت کند و بهمین منوال هفده روز اردو در کمال آرامی حرکت می‌کرد و منتظر گذشتن آب بود و علف و مدارمال در این صحراها بغیر از نی خشک و چوب گز اصلاً یافت نمیشد و بیشتر مایه فلاکت و بی‌بائی مال اهل اردو توقف زیاد در آن صحراها بود و در این اوقات چون قاطبهٔ اهل اردو از رسیدن آب بشور کال و کوچه قم با تفصیلات مذکور بی‌أس حاصل کرده بودند و بیم هلاکت و تلف شدن قشون در کوچه قم داشتند و در میان رؤسا و سرکردگان اختلاف آراء بهم رسید جمعی مثل نواب والا و مقرب الاخاقان عبدالعلیخان سرتیپ و یوسفخان سرتیپ و مرحوم محمد حسن خان متفقاً اعتقادشان این بود که بهمینطور که تابحال اردو که از این راه آمده و بیشتر مسافت که در نظر بود طی کرده باید باز هم از همین راه بهر طور باشد

اردو را حرکت داد و از خداوند استعانت خواست و روانه مقصد شد و مقرب الخاقان شهاب‌الملک و محمد و لیخان سردار و مقرب الخاقان معاون لشکر تقویت بر قول تجمع لشکر کردند و جمع دیگر مثل جناب قوام‌الدوله و مرحوم نقره-الملک و سایر سرکردگان و سرتیپان اعتقادشان این بود که اگر آب به کوچه قم نرسد و قشون در فصل تابستان بی‌آبی هیجده فرسخ بگذرد با کمال حرارت هوا قطعاً دو ثلث از این قشون تلف میشود و بمقصد نمیرسد و اغلب سرکردگان خراسانی تقویت بر قول ثانی میکردند و اعتقادشان این بود که اردو تا هر جا که رسیده مراجعت به حشمت آباد نماید و از راه پل خاتون که بهرات و کلران می‌رود و همه جای آن راه مشتمل بر آب و علف زیاد است حرکت نماید و روانه مقصد شود و همه روزه مجلس اجلاس و شوری در این‌باب فراهم می‌آمد و همه روزه از این‌جهت گفتگو و منازعه در میان سرکردگان بود و این اول اختلافی بود که در میان اردو واقع شد بالاخره جمع اول اثبات قول خود کردند و صریحاً متمهد شدند و گفتند التزام میدهیم که قشون را از راه کوچه قم حرکت دهیم و اگر نقص وارد آید از جانب دیوان اعلیٰ مورد مؤاخذه و سیاست‌شویم و بعد از این تفصیلات اردو بطرف کوچه قم روانه شد و دو فرسخ بشورکال مانده مقرب الخاقان محمد و لیخان سردار و شهاب‌الملک و جمعی از مستوفیان خراسانی و مردم متفرقه که بجهت اتمام کار ولایتی و عمل خود تا آنجا همراه بودند بطرف سرخس مراجعت کردند که از آنجا روانه مشهد مقدس شوند و بهمراهی حضرات مشارالیه از اهل اردوی ما هر کس که از نو کر و تابین توانست بطرف مشهد مراجعت نماید بهر حیل و تزویر و اسم که توانست مراجعت کردند تخمیناً قریب هزار نفر بلکه بیشتر آنچه اینجا کر مطلع شد بطور فرار و خفیه بدون استحضار مقرب الخاقان شهاب‌الملک از جانب ایشان بطرف مشهد مقدس مراجعت کردند و بیشتر این مردم سواره بودند و کمتر سرباز و از طرف تر کمانیه تکه‌الی یومناهدا که دویم شهر ذیحجه بود بهیچوجه من‌الوجوه آسیبی به اهل اردو نرسیده بود و تاخت و تساز و دزدی واقع نشده

بود فردای آنروز که مال اردو بعلف چرا بیرون رفته بودند سوارالدمان علی- الغفاته برسر ایشان تاخت آورده و شصت و پنج شش نفر شتر و چند نفر آدم از اهل اردو اسیر برده و بعد از این همه روزها سوارالدمان در اطراف اردو و هنگام فرصت از تاخت و هرزگی کوتاهی نمی کرد و بعد از مراجعت حضرات از اردو که دویم شهر ذیحجه بود پنج روز دیگر اردو به همراهی آب سه فرسخ مسافت طی کرد تا بمنزل موسوم به شورجه گل که يك فرسخ تخمیناً از قلعه خراب شورکال گذاشته است محل توقف اردو شد که منتها الیه حرکت آب بود و از آنجا نگذشته بود دوروزی هم که اردو در همان یورت توقف کرده بودند باز آب زیاد از يك میدان در آن دوروز نرفته بود و کمیت آب در اینجا تخمیناً زیاد از دوسنگ آسیا نبود و اگرچه آبیکه از بند بسته شده بود بطرف شورکال تخمیناً پنجاه سنگ آسیا گردان میشد لیکن در این مدت بجهت سستی و خشک بودن و بیابانهای ریگزار بزمین فرو میرفت تا بدوسنگ آسیا رسید و در کمال آهستگی و آرامی بطوریکه مذکور شد حرکت می کرد و باوجود این صورت جمیع اهل اردو از رئیس و مرئوس از حرکت آب زیاد از این یاس حاصل کردند و رأیها بر این قرار گرفت که از همین جا اهل اردو بقدریکه بتوانند آب بردارند و این هیجده فرسخ را بهر قسم کسه باشد طی نمایند و بمقصد برسند.

« فصل پنجم »

روز نهم شهر ذیحجه الحرام پنجساعت بغروب مانده شیپور کوچ زده شد و همه اهل اردو بقدریکه توانستند مشکهای خود و ظرفهای خود را پر آب کنند و اسبها و شترها را سیراب کنند و سه ساعت بروز مانده اردو حرکت کرد و چون بنای حرکت اردو برای نبودن آب و حرارت هوا و بعد مسافت در شب بود و در باطن خیال رؤسای اردو این بود که آن شب را تا صبح بقدریکه

ممکن شود طی آن مسافت بعیده کرده باشند که از نبودن آب و حرارت هوا صدمه برقشون و اهل اردو وارد نیاید ، نواب حشمت الدوله و جناب قوام الدوله و سایر سرکردگان قبل از حرکت اردو سوار شده در نیمفرسخی ایستادند و قرار پیش قراول و چنداول وینداول و نظم و محافظت اطراف اردو را گذاشتند و کمال تأکید و اهتمام بهریک از رؤسا و سرکردگان بعمل آورده که هر کس طرف خود را مضبوط نماید و بهیچوجه غفلت نکند و خود هم بهمراهی پیش قراول روانه شدند و تا اینقرارها گذاشته شد و اهتمامات بعمل آمدن زیاد از یکساعت بروز نمانده بود آنوقت اول حرکت بود و چون هوای زمین بجهت مجاورت بانمک زار و حرارت آن در کمال شدت گرم بود و گذشته از این از کثرت سوراخهای مار و موش آنزمین مثل غربال مشبک بود بطوریکه اگر دست و پای اسب و شتر بسوراخی میرفت ممکن نبود که بسلامت از سوراخ بیرون بیاید و عیب نکند و درختهای طاق و گز در کمال بلندی و ضخامت داشت و بجهت زیادتی درخت طاق و گز هوا بطوری حبس شده بود که نفس در سینه های مردم تنگ میشد و همینکه آفتاب غروب کرد و یک دو ساعت از شب رفت رشته نظم اردو از هم گسیخته شد و مردم در این صحرا و بیابان متفرق بودند و بهیچوجه پیش قراول و چنداول معلوم نبود که کیست و کجاست هر کس بقدر قوه خود در طی مسافت تعجیل میکرد و البته در این شب زیاد از دو هزار مال سواری و بارکش اهل اردو از قبیل شتر و الاغ از حرکت ماند که صاحبان آنها چشم از آنها پوشیده گذاشته رفته بودند و بهمین قاعده آن شب تا صبح اردو حرکت کرد و از طلوع آفتاب هم تا دو ساعت بظهر مانده بهمان طور طی مسافت میکردند بعد از آنکه حرارت هوا زیاد شد بجهت آنکه مال مردم زیاد تلف شده بود و عقب مانده بود و قورخانه هنوز نرسیده بود و عراده توپ هیچده پوند دو فرسخ بمنزل مانده شکسته بود و مقرب الخاقان عبدالعلی خان سرتیب توپخانه و یوسف خان سرتیب افشار و چند نفر دیگر از صاحبمنصبان و سرکردگان بجهت مرمت عراده توپ عقب مانده بودند نواب و الاحشمت الدوله

و جناب قوام‌الدوله و سایر سرکردگان و صاحب‌منصبان صلاح اینطور دانستند که اردو بهمان جا که رسیده متوقف شود و آنروز تاغروب آفتاب در آنجا ماند و باز شب بنای حرکت بگذارد و آن نیمه مسافت بی آب راطی نمایند بنا بر این در همان وسط کوچه قم اردو زده شد و مردم آرام گرفتند و چون حرارت هوا زیاد شد و آبها که مردم همراه داشتند بجهت کثرت حرارت هوا همه را خورده و تمام کرده بودند و آبهاییکه باقی مانده بود هم بجهت اینکه اغلب مردم مشک و رابیه نداشتند و همه پوست گوسفند و بزرا که تازه در منزل روز قبیل کشته بودند گرفته و آب در آنهار یخته بودند یکجا بيمصرف و متعفن شده بود که انسان نمی خورد سهل است اسب و شتر و الاغ هم از بو و طعم آن نفرت داشتند و نمی خوردند و اگر از بزرگان رؤسای اردو يك مشک یا يك رابیه یا يك مشک آب داشت بجهت حفظ جان خود پنهان کرده بودند و بغير از خود به احدی نمیداد عطش زیاد بر اهل اردو غالب شد و اظطراب مردم بسرحد کمال رسیده بود و همه وقیل و قال در میان مردم افتاد که آیا عاقبت کار در این صحرا چه خواهد شد از تفضلات خداوند اینک افواج سمنان و دامغان که پیش قراول بودند صبح زود پیش از همه بمنزل رسیده بودند باهتمامات مقرب الخاقان مصطفی خان سرتیب اول و بملاحظه حفظ جان خود مشغول گندن چاه شده بودند و آنروز از صبح تا عصر قریب دو یست چاه در اردوی افواج سمنان و دامغان کنده شد بعضی از آن چاهها تاغروب آفتاب بآب رسیده بود و بعضی تا نصف شب و آبها هم شیرین و خوشگوار نبود اغلب شورد تلخ و بیمزه بود لیکن اغلب چاهها تادو از ده و پانزده زرع کنده شد بعد به آب رسید در کمال خشکی و سردی بود و همینقدر بود که آن بیرون آمدن آب در آنزمین که سالهای دراز و قرنهای بیشمار بود و احدی را از اهل آن خاک و آنسرزمین را گمان بیرون آمدن آب نمیزدند و این مایه آسایش مردم شد و از آن اضطراف و پریشانی و واهمه که بواسطه نبودن آب

داشتند بیرون آمدند و مختصر این است که آنروز تافرد عصر تخمیناً هزار و پانصد چاه در محوطه اردو کنده شده بود و از همه آنها آب بیرون آمده بود و بعد از آنکه معلوم شد که آب از آنجا بیرون می‌آید و رفع پریشانی مردم از این جهت میشود حرکت دادن اردو را آنروز موقوف کردند و دو شب در آنجا حکم بتوقف اردو شد که مردم از کسالت و خستگی و صدمه‌راه آنشب بیرون بیایند و مالهارا سیر آب کنند بجهت آن چند فرسخ مسافت دیگر که آب یافت نمیشود آب بردارند عصر روز دوازدهم شهر ذی‌الحجه (۱۲۸۶) سه ساعت بغروب مانده اردو از آن منزل کوچیده از جنگل کوچه قم که راهش در کمال سختی و صعوبت و همه جاسوراخ (تقبه) مار و مور است و عرض آن جنگل تخمیناً دو فرسخ و نیم میشود و طول آنرا این چاکر معلوم نکرده است که چقدر بوده است گذشته وقت مغرب آنروز بصحرای داش رباط رسید و چون آفتاب غروب کرده بود و راهها همه سوراخ مورز یادداشت اردو را در همان پهلوی رباط «خرابه داش رباط» حکم بتوقف دادند ولیکن چادرهای اردو بهیچوجه برپا نشد بجهت اینکه وقت طلوع صبح بنای حرکت دادن اردو را داشتند که آن چهار پنج فرسخ بسی آب را در هوای معتدل طی کرده باشند و خود داش رباط بالفعل کاروانسرائی است خرابه از آجر پخته ساخته شده در کمال استحکام و خود ترا کمه میگویند از بناهای سلطان سنجر است و در پهلوی آن رباط، قلعه بوده است مربع که آنهم از آجر ساخته شده بود و حالا بکلی خراب و منهدم شده است لیکن آثار و اطلال آن برقرار است که درست معلوم میشود که عرض و طول قلعه چقدر بوده است و اطراف آن محل زراعت زیاد دارد که حالا بایراست و سابقاً آنمزارع از رودخانه مشهد که از مرو می‌گذرد مشروب میشده است و حالا آثار بهم از آن نهرها پیدان نیست.

« فصل ششم »

در آن منزل بی‌آب که اردو بجهت کندن چاه توقف کرده امام‌قلی میرزا نام ساروق که از ریش سفیدان ایل ساروق است روز پانزدهم ذی‌حجه از طرف پنجاه و میمنه وارد شد و عرایض زیاد از تر کمانان ایل ساروق و مهدی قلی‌خان بیگلربیگی ایل جمشیدی که در میمنه و ماروجاق سکنی دارند آورده بود و مضمون عرایض ایشان مبنی از اظهار اطاعت و انقاد و ایلیت و خدمتگذاری بدولت ابد مدت بود و خود امام‌قلی سردار شخصاً بسیار عاقل و کامل و پخته و آگاه بود متمدن‌شد که روز سیزدهم دو ساعت بظهر مانده اردو را بقرایات که محل زراعت طایفه تکه است و مشتمل است بر آب و علف زیاد است برساند روز سیزدهم اردو از دشت رباط حرکت کرده به بلدی امام‌قلی سردار عازم مقصد شد و تا آنروز تر کمانیه با اردو بهیچوجه مقابل‌ور و برو نشده بودند و گاهی که سوارالدمان بتاخت می‌آمد بطور دزدی و پنهانی از اطراف اردو شتر و آدمی می‌برد لیکن آنروز که اردو بطرف قراب از دشت رباط حرکت کرد دو ساعت از آفتاب بالا آمده از اطراف و جوانب صحرا سیاهی سوارتر کمانیه نمودار شد و رؤسای اردو هم قراول و چند اول را مضبوط ساخته و خود از هر طرف با سوارهای تر کمانیه مشغول مدافعه شدند و تر کمانیه هم در کمال خیرگی خود را با طرف و جوانب اردو میزدند و بقدر امکان کرفری می‌کردند و زمین آنجاها بطوری سست بود و سوراخ زیاد داشت که اسبهای توپخانه از رفتار ماندند و عراده‌های توپ تا نصف بلکه بیشتر بریگ فرو رفته بود و جمیع توپ‌ها را بر افواج تقسیم کرده بودند که هر فوج یک توپ دو توپ بدست و شانه میکشیدند و اسبها از رفتار بکلی بازرمانده بودند و از اطراف هم سوار تر کمانیه بنای خیرگی گذاشته میخواستند همان روز ورود بخیمال خودشان اردو را بهم‌بزنند اما رؤسای اردو صلاح در توقف و جنگ نمیدانستند و تر کمانیه را از دور با گلوله توپ از اطراف اردو دور می‌کردند و باینجهت طی مسافت آن چهار فرسخ راه از دشت رباط بقرایاب که آب

وعلف زیاد داشت ده ساعت بل متجاوز بطول انجامید و دو ساعت بغروب مانده روز سیزدهم اردو در یورت قرایب متمکن شد و آنروز هم حرارت هوا و تشنگی صدمه زیادی باهل اردو زد و خیلی ازمال بار کش و سواری مردم در آنروز از یا افتاد و تلف شد و یورت قرایب محل زراعت طایفه تر کمانیه است و امسال بقدر مقدور زراعت زیاد کرده بودند و بعضی حاصل را تازه درویده بودند خرمن نکرده بودند و بعضی را خرمن کرده بودند و بعضی را از اصل هنوز درو نکرده بودند و بیشتر زراعت ایشان گندم و جو کن و کنبه بوده است و صیفی زیاد هم از قبیل خربزه و هندوانه و ماش و لوبیا و عدس الی ماشاء الله کاشته بودند بطوریکه این جمعیت اردوی دولت از عهده جمع آوری و برداشتن آن بر نمی آمدند و دوسه روز اردو در همان یورت توقف کرد و با اینکه اردوی دولتی بقرایب وارد شد هنوز خانوار تر کمانیه متفرق بودند و چون وقت درویدن زراعت بود خانوار ایشان بطور تفرقه پنج خانه ده خانه در محل زراعت خود آلاچق زده نشسته بودند و آندوسه روزه که اردو در آن یورت بود همه روز سوارالدمان پانصد و هزار و بیشتر و کمتر تاخت به اطراف اردو می آورده و از طرفین زد و خورد می کردند و اهل اردو در این دوسه روز هر کس بقدر قوه و امکان در جمع آوری غله اهتمام کرد و جمیع اهل اردو تاسرباز و سوار تابین البته نفری ده من آذوقه برای خود آوردند و در این دوسه روزه بتحقیق پیوست که قلعه مرو را تر کمانیه بکلی خالی کرده که بهیچوجه کسی در قلعه نیست و شب دویم ورود اردو بآن یورت ، رؤسا و سر کردگان حسب الحکم در منزل جناب قوام الدوله حاضر شدند بمشورت نشسته بودند در باب توقف اردو در آن یورت و جمع آوری حاصل تر کمانیه و کوچیدن و رفتن بقلعه مرو گفتگوی زیاد کردند اعتقاد اغلب سر کردگان قشون بلکه اعتقاد عامه اهل اردو از نوکر و متفرقه این بود که اردو چندی در آن یورت توقف نماید و همه روزه یکنفر صاحب منصب بزرگ با چند فوج سرباز و سوار و چند عراده توپ بامال بار گیر از اردو برای جمع آوری حاصل بیرون بروند و چهار فرسخ اطراف اردو

آنچه زراعت کرده باشند بجهت آذوقه قشون جمع‌آوری نمایند و قلعه در همانجا بسازند و غله را در همانجا انبار نمایند و دوسه فوج سرباز با يك نفر صاحب‌منصب بزرگ با چند عراده توپ بجهت حفظ آن قلعه و نگاهداری آذوقه در این‌خانه بگذارند و بعد از این تفصیلات اردو را از آن یورت حرکت داده بقلعه مرو رفته باشند و اشخاص که رأی‌هایشان در توقف اردو در آن یورت متفق بود مقرب‌الخاقان سرتیپ و یوسف‌خان سرتیپ و قاسم‌خان سرتیپ و معاون لشکر و آجودانباشی و بعضی دیگر از سرکردگان جزو قشون بودند و رأی نواب و الاحشمت‌الدوله و جناب قوام‌الدوله حرکت از آن یورت و بردن اردو بمرو بود بالاخره بعد از آنکه میان رؤسا و سرکردگان قیل و قال زیاد در این باب شد آخر سخن منجر باین شد که نواب و الاحشمت‌الدوله و قوام‌الدوله جواب سرکردگانرا اینطور دادند که شما از جانب دولت محکوم باطاعت هستید و آنچه ما بکنیم عین صلاح دولت است و شما را نمیرسد که چون و چرا در احکام دولتی بنمائید و بعد از این فقره حکم بکوچیدن اردو از آن یورت صادر شد و روز هفدهم شهر ذی‌حجه بطرف قلعه مرو حرکت کردند و اغلب آذوقه که مردم جمع‌آوری کرده بودند در یورت قریاب و نتوانستند حمل نمایند در همان محل اردو ماند و توقف اردو در آن چندروز در یورت قریاب حاصلش این بود که تخمیناً ده‌هزار خروار غله‌تر کمانان تفریط شد و چیزی بایشان عاید نشد اما نه اینکه همه آن غله بمصرف اهل اردو رسیده باشد علی‌التخمین نصف این مقدار را قشون دولتی آورده بقلعه مرو حمل کردند و نیمه درزیر دست و پا و حرکت اردو پامال شد که نه بکار اهل اردو آمد و نه بمصرف تر کمانان رسید و از یورت قریاب تا قلعه مرو چهار فرسخ مسافت دارد و بنای رؤسا این بود که یکشب در بین راه قلعه بمانند و

فرمای آنروز که روز هجدهم وعید غدیر باشد بقلعه مرو حرکت کرده وارد قلعه شوند و در این خصوص چون مشیت خداوندی برخلاف این قرار گرفته بود در بین رأی دائی حاصل شد و تفصیل آن این است که روز هفدهم که اول طلوع آفتاب اردو از یورت مزبور حرکت کرده بود نواب والا حشمت الدوله وقوام الدوله با افواج اردبیل و مشکین و شانزدهم شقاقی و قرائی و سواره های هزاره که پیش قراول بودند و بقدریک میدان که اردو حرکت کرده بود مقدمه اردو مقابل شد بایک اوبه تر کمانیه که تخمیناً سه چهار هزار خانوار جمعیت داشتند و بعد از مقابل شدن پیش قراول به آن اوبه نواب حشمت الدوله وقوام الدوله میل کردند که چون اول ورود اردو بجولکای مرو است و تر کمانان هم هنوز درست جمع آوری نکرده اند اظهار جلادتی از خود وقشون دولتی کرده باشند و چشم زخمی به تر کمانیه زده باشند و از آن طرف هم تر کمانیه خیال کردند که اردو بجهت تاخت اوبه آنها از قریات حرکت کرده قریب هزار سواره و پانصد پیاده از او به وسنگر بیرون آورده در جو کنزار بسخو گذاشتند و قریب صد نفر هم از سوارشان در جلو اردو بنای اظهار جلادت و اندوختن تیر و تفنگ کردند جناب قوام الدوله هم سوار هزاره را اولاً مأمور کردند که تر کمانیه را جلو گیری بکنند و ایشانرا از جلو اردو دور نمایند سوار هزاره هم اولاً بطور اجماع زور آور بطرف تر کمانیه شدند و تر کمانیه آهسته آهسته خود را بطرف بسخو گاه کشیدند و بعد از رسیدن سوار هزاره بمحل بسخو سواره و پیاده تر کمانیه از میان جو کنزار بنای انداختن تیر و تفنگ گذاشتند و چون نواب حشمت الدوله دیدند که تر کمانیه زور آور شدند به سربازان فوج اردبیل و مشکین که بیشتر از همه پیش قراول بودند حکم یورش به جو کنزار دادند که تر کمانیه را از میان جو کنزار برانند

و عقب بنشانند فوج مزبور هم در کمال جلاوت و رشادت بطرف تر کمانیه یورش برده با تفنگ و سرنیزه بنای دعوا گذاشتند و خوب از عهدہ برآمده تر کمانیه را از بسخو گاه عقب نشانیدند و فوج شانزدهم شقاقی و قرائی از عقب فوج اردبیل رسیده به تر کمانیه حمله آوردند و ازدو عراده توپ پیش قراول هم علی‌الاتصال بطرف تر کمانیه شلیک ساچمه و گلوله می‌شد و تر کمانیه از این جهات مستأصل شده خود را بطرف اوبه کشیدند که متصل برود شہد بود و سه سنگر هم در جلوی اوبه در کمال استحکام ساخته بودند اولاً فوج اردبیل زور آورده آنهارا از سنگراول عقب نشانیدند و داخل سنگردویم شده آن سنگر را نیز از ایشان گرفته و داخل اوبه شدند و در کمال جلاوت مشغول جنگ بودند و کار بجائی رسیده بود که ز نهای تر کمانیه خاک میپاشیدند بچشم‌های سربازان فوج اردبیل و با چوب آلاچق سرباز را از اوبه میرانند [میرانند] و دور میگردند و در این حالت باز تر کمانیه جمعیت خود را فراهم آورده بسرباز زور آور شدند و چون مسافت جنگ گاه تا اردو بقدر یک میدان اسب بیشتر بود و مدت دعوا هم شش هفت ساعت طول کشید حکم صادر شد که اردو بھر کجا رسیده باشد همانجا توقف نماید و بیشتر نرود که مردم آرام بگیرند و فوج و توپ بجهت کمک فوج اردبیل و آن دو فوج پیشقراول بفرستند و بعد از آنکه خبر داخل شدن فوج اردبیل به سنگر تر کمانیه باهل اردو رسید مردم متفرقه اردو چنان دانستند که سرباز اوبه را گرفته مشغول غارت و تاراج اموال و عیال تر کمانیه شدند مردم متفرقه بنخیال آنکه آنها هم خود را به اوبه برسانند و از اسباب غارت چیزی پیدا نمایند هر کس خود سر بدون رئیس تاخت اوبه را منظور کرده داخل سرباز شد همینکه این مردم سوار رجاله متفرقه داخل سرباز شدند چون جمعیت ایشان زیاده از سرباز بود دست و پای سرباز را گرفته

نگذاشتند که سرباز مشغول دعوا باشد بلکه اغلب سرباز را پامال میکردند و میگذاشتند که باوبه برسند تر کمانیه بعد از مشاهده اینحالت برسر مردم متفرقه رجاله زور آور شده چند تیر تفنگ و شمشال در میان آنها خالی کردند و چند نفر را هم با شمشیر کشتند و مردم متفرقه را از پیش برداشتند بطرف اردو دو انیدند و از طرف اردو هم بهیچوجه من الوجوه از برای آن سربازان که مشغول جنگ بودند کمکی نرسید آنها هم چنان دانستند که شاید تر کمانیه وقت انداختن اردو بر سر اردو یکنه آنها را مشغول کرده اند لابد دست از جنگ برداشته بطرف اردو مراجعت کردند و در مراجعت کردن از جنگ تر کمانیه بنای خیره گی گذاشتند اما موردی سلطان نام سلطان فوج اردیبل را با چند نفر سرباز بضر شمشیر بقتل آورده و چند نفر هم از آن دو فوج کشتند و از سوارها و از مردم متفرقه هم بقدریکه توانستند اسیر کردند و کشتند و دو ساعت بغروب مانده جنگ موقوف شد و آنروز زیاده از نیم فرسخ راه از آن چهار فرسخ مسافت قلعه را به این جهت طی نکرده بودند و از قراریکه بعد از دعوا محقق شد آنروز قریب دو یست نفر از اهل اردو اسیر و مقتول طایفه تر کمانیه شد و از آن طایفه زیاده از چهل پنجاه نفر تلف نشد و فردای آنروز که روز عید غدیر بود بجهت رفع کسالت و خستگی، اردو در همانجا توقف کرد و تر کمانیه از این معنی زیاد وحشت کرده بودند و توقف اردو را روز بعد در آنجا حمل بر این معنی کرده بود که حکماً اعتقاد رؤسای قشون این است که امروز بهیشت اجتماع قشون را بر سر آن اوبه ببرند و آن اوبه را متفرق نمایند و چون روز گذشته افواج مأمورین جنگ هنوز از تر کمانیه صدمه نخورده بودند باوجود اینکه جمعیت تر کمانیه دو مقابل بلکه سه مقابل جمعیت سرباز و سوار پیش قراول اردو بود بهیچوجه از ایشان هراسی بخاطر راه نداده بطور جلادت و بهادری دعوا کرده بودند. تر کمانیه

قطع کرده بودند که اگر روز بعدهم قشون بهیئت اجتماع بجننگ برود و مثل روز گذشته جنگ نماید و جلادت کند ایشان راشکست فاحش خواهند داد و عیالشان را اسیر خواهند کرد و بر خود حتم کرده بودند که اگر روز بعد از آن جنگ باز بنای جنگ شود اگر بتوانند و ممکن بشود ایل خود را جمع آوری کرده بطرف [-] و بخار افرار نمایند و اگر ممکن بشود تمکین رعیتی و خدمتگذاری دولت ابد مدت راضی شوند و تن در دهند و اعتقاد جمیع سرکردگان خراسانی از قبیل یوسف خان ایل بگی هزار و عطاءاله خان تیموری و سایر سرکردگان جزو و مردم خراسان همین بود که روز بعد از آن جنگ اردو در همانجا توقف نماید و اقدام بجننگ نموده بهیئت اجتماعی آن اوبه را که سه چهار هزار خانوار بیش نبود از پیش بردارد و این فقره بطوریکه عرض شد مایه وحشت خاطر تر کمانیه میشود، آنوقت یافرار می کنند یا ایل میشوند گذشته از اینها خود اینچا کر از تر کمانانیکه روزها در علف چرا و غیر ذالک گرفتار قشون دولتی میشدند مکرر شنیدم که می گفتند که اگر اردو فردای همان روز اقدام بجننگ کرده بود کارها یکسره و تمام شده بود و مع ذالک اینتفاصیل رؤسای قشون صلاح در توقف اردو در آن یورت ندانستند و آن اوبه را بحالت خود گذاشته روز نوزدهم از آنجا بطرف قلعه مرو حرکت کردند روز بیستم شهر ذی حجة الحرام یکفرسخ مسافت طی کرده شب را در یورت مشهور بسه سمندوک توقف کرده از آنجا حرکت کرده بیرون قاهه مرو که کنار رودخانه ایست که از رود شهد جدا می شود و بقلعه مرو می آید محل توقف اردوی دولتی شد و پنجروز در همان بیرون قلعه توقف شد لیکن در همان روز که ظاهر قلعه مرو مضرب قشون دولتی شد از هر فوجی پنجاه نفر بجهت محافظت و نگاهداری قلعه مرو مامور شدند و مشغول ساخلو قلعه بودند و در

این چند روز تر کمانیه شب و روز پنهان و آشکار خود را بار دو می زدند و حتی المقدور در اسیر بردن کوشش می کردند و بطورهای مختلف شب از کنار اردو سرباز را می دزدیدند و میبردند مثلا شبها که سرباز میرفت از رودخانه آب بردارد يك نفر یا دو نفر تر کمان از آن طرف آب که نیزار بود و خود را پنهان کرده بودند بدون ساتر و عورت و لباس لوط و برهنه بایک تیغ شمشیر خود را بمیان آب می انداخت و آهسته از آب می گذشت وقتی که سرباز مشغول آب کردن ظرف یا کار دیگر بود دست او را گرفته بمیان آب میکشید و تاسرباز میرفت فریاد کند و رفقای او خبر میشدند و از اردو کمک می آمد تر کمان بهر جا که منظورش بود رسیده بود و کسی او را ندیده مراجعت میکرد و در آن شبها همه شب تا صبح در اطراف اردو همین هنگامه و گیردار بود. چون افواج سمنان و دامغان و عرب و عجم در کنار آب چادر زده بودند و اغلب از آنها گرفتار میشدند و از افواج مراغه در آن شبها اظهار جلادتی شد چند نفر سرباز روز در کنار آب که کسی ایشان را نمیدید بسخو کردند وقت آمدن تر کمانها که دوسه نفر از ایشان را اسیر و مقتول کردند.

پژوهشگاه تخصصی تاریخ و باستان‌شناسی
 رتال جامع علوم انسانی

عیب کنان آفت التوبه میجو نیز از توبه میجو
 است که توبه میجو در توبه میجو است
 فراموشی از توبه میجو است
 سب که در توبه میجو است
 خطرات توبه میجو است
 در توبه میجو است
 ملاحظه فرمایند که توبه میجو است
 عیب توبه میجو است
 سند مشهور ۱۲



و کار بگردد ایستاده بود از خنده به است که چنان خوش خلق
 چنین صفت را که در آن گوید توبه میجو را از روزگار
 شتر صفت و غیره که توبه میجو است
 این توبه میجو که توبه میجو است
 به حدت پیشاں به است توبه میجو است
 و همه بر خود توبه میجو است که توبه میجو است
 و الا که توبه میجو است که توبه میجو است
 و توبه میجو است که توبه میجو است

این توبه میجو است که توبه میجو است
 این توبه میجو است که توبه میجو است
 این توبه میجو است که توبه میجو است
 این توبه میجو است که توبه میجو است